از دموکراسی خواهی اصلاح‌طلبان تا عدالت‌خواهی اصولگرایان

خشایار دیهیمی، بابک احمدی، آزاد ارمکی

شرق، ش ۷۰۹، ۸۴/۱۲/۹

چکیده: گزارش شرق از سخنرانی دیهیمی، بابک احمدی و آزاد ارمکی در دومین روز سمینار «ایران، آزادی و عدالت». ظاهراً نگرانی برپاکنندگانی، دست‌اندر کاران و سخنرانان جملگی بر تحقق نیافتن دموکراسی و پیاده نشدن عدالت اجتماعی ایران است.

دیهیمی با انتقاد از کسانی که بدون نقد لیبرالیسم، این نظریه را نفی می‌کنند این سؤال را مطرح کرد: «من خیلی کنجکاو هستم که بدانم این افراد چه چیز لیبرالیسم را نمی‌خواهند و دوست دارم بدانم که منظور این دوستان از لیبرالیسم چیست؟ به اعتقاد دیهیمی، واژهٔ لیبرالیسم در ایران، همواره مترادف با «آمریکا» گرفته شده و هیچ گونه تدقیق نظری در معنای لیبرالیسم صورت نگرفته است.

دیهیمی با بیان این مقدمه که، عدالت و آزادی در فلسفه اخلاق و سیاست فی نفسه ارزش نیستند و هرگاه موجبات خوشبختی و لذت بردن انسان‌ها را فراهم کنند، ارزش محسوب می‌شوند. این روشن‌فکر سیاسی با تقسیم تاریخ لیبرالیسم به دو دوران پیشالیبرالی (دوران قرون وسطی) و عصر ما بعد لیبرالی (دوران روشنگری) تأکید کرد که، در قرون وسطی، اعتقاد گسترده و عمومی به یک دین باعث شده بود، هر کس باوری متفاوت با عقیده عمومی داشت فاسد شناخته شود و تحت تعقیب و آزار قرار گیرد. «با رشد ارتباطات اندک اندک پذیرش این اصل که تنها یک عقیده وجود دارد دشوار شد. دیهیمی سپس با بیان این نکته که

«ما باید سازوکاری فراهم کنیم تا سبک‌های مختلف زندگی بتوانند با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند»، گفت: «با سبک زندگی است که اندیشهٔ لیبرالی به یک نظریه سیاسی تبدیل می‌شود. در عصر پیش از روشنگری به علت کثرت مکاتب فکری، جدال‌های فکری افزایش یافت. «اندیشه لیبرالی چون اندیشه‌ای پویا و زنده است، باید خود را با این تضاد دیدگاه‌ها هماهنگ می‌کرد. اما در عمل به این واقعیت رسید که، همواره تکریم عقل موجب همگرایی نخواهد شد و بدین ترتیب پلورالیسم را در خود جای داد تا بروز خشونت جلوگیری کند. بر اساس این تعریف جدید، سیاست باید از اعتقادات و ایدئولوژی جدا شود تا مانع از برخورد و خشونت شود. بنابراین دیهیمی تأکید کرد که، لیبرالیسم با این تمهیدات به پلورالیسم در عرصه سیاسی حقانیت بخشید و سپس گفت: «همراه با زندگی مسالمت‌آمیز در مجاورت آزادی، عدالت هم محقق خواهد شد و براین‌اساس عدالت‌طلبی لیبرالیستی به عنوان یک مکتب فکری از دل لیبرالیسم ظهور می‌کند. خشایار دیهیمی در پاسخ به سؤال دیگری گفت: شعارهای اولیه اصلاح‌طلبی بسیار درست و دقیق بود. بزرگترین نقد این است که، اصلاح طلبان از این شعارها عدول کردند و شکست خوردند و در نهایت به جای اینکه خود را نقد کنند، اصل شعارها را نقد کردند و گفتند که مردم دموکراسی نمی‌خواستند و معیشت می‌خواهند.

بابک احمدی که با عنوان «چرا عدالت بدون آزادی ممکن نیست»، برای دانشجویان سیاسی سخنرانی می‌کرد، دفاع نادرست از آزادی در دولت اصلاحات را باعث شکست این دولت عنوان کرد و علت انتخاب این موضوع برای سخنرانی خویش را، تأکیدهای نابجایی دانست که در هفت ماه اخیر از جانب دولتمردان ایرانی در باب عدالت‌طلبی می‌شود. احمدی با بیان این نکته که، در هفت ماه اخیر، واژهٔ دموکراسی از زبان رئیس جمهور شنیده نشده و دولتمردان فضیلتی برای آزادی نشمرده‌اند متذکر شد. برابری اجتماعی در یک نظام سیاسی جز در سایه تحقق آزادی و حقوق مردم محقق نخواهد شد. وی با تذکر این مطلب، که مقصودش از آزادی و عدالت صرفاً به معنای سیاسی است. من هر تعریفی از عدالت را که در نظر بگیرم باز هم ادعا می‌کنم که در قلمرو زندگی سیاسی و اجتماعی نمی‌توان به صورت واقعی عدالت را محقق کرد مگر این‌که دولت دموکراتیک باشد. دولت دموکراتیک دولتی است که در آن حقوق شهروندی و آزادی بیان به رسمیت شناخته می‌شود. همچنان‌که استوارت میل در قرن ۱۹ تأکید کرد «بدون آزادی، برابری اجتماعی محقق نخواهد شد». اگر

دولت دموکراتیک باشد مشکلات را می‌توان به بحث گذاشت و در نتیجه مشکلات مربوط به نابرابری‌های اجتماعی را کم کنیم.

دولت اصلاح طلب، به اندازه کافی مشکلات اقتصادی و نابرابری ایجاد کرد، اما این اشتباه است تصور شود که، چون از آزادی دفاع کرد این اتفاق افتاد. آنها حتی از آزادی هم بد دفاع کردند. دولت گذشته به درستی از آزادی دفاع نکرد و این یکی از درس‌هایی است که ملت ما باید بگیرد. باید برای تشکیل دولت دموکراتیک، آزادی بیان و مطبوعات و ایجاد سندیکاها فشاری ایجاد کرد. وقتی اینها شکل بگیرد دیگر شکست و عقب‌نشینی نخواهیم داشت. اشکال کار ما این نبود که دموکراسی می‌خواستیم، ـ برای این کار خوب نایستادیم و پافشاری نکردیم. ما باید یاد بگیریم که در آینده با هم به طریق دموکراتیک زندگی کنیم.

● اشاره

۱. هر چند اجماع نظر گویندگان بر عدم تعریف واحد از آزادی و عدالت میان دولتمردان بوده است. لکن، علی‌الظاهر خود ایشان هم نتوانستند به یک اجماع نظر در این خصوص برسند.

۲. نخستین سخنران تصور نموده‌اند که، عدالت حُسن ذاتی نداشته و از ارزش‌های نسبی است، حال آن‌که چنین تصوری ناصواب است که در مسئله حسن و قبح ذاتی و عقلی بدان اشاره شده است.

۳. خشایار دیهیمی می‌خواهد بداند، چرا برخی از دوستان «لیبرالیسم» را برنمی‌تابند. لیبرالیسم هم چنان‌که با اندیشهٔ دینی و اسلام سازش ندارد با آزادی و برابری واقعی، کرامت انسانی، عدالت، اصلاحات صحیح و بسیاری از ارزش‌های دیگر و حتی با خود دموکراسی سازگاری ندارد. برابری هر چند در تعریف لیبرالیسم آمده لکن می‌توان پرسید این برابری واقعاً در چیست؟! چه کسی باور دارد که در نظام لیبرال دموکراسی غرب، شخصی مانند راکفلر، رأی، حقوق و آزادی‌اش نظیر یک شهروند معمولی باشد؟! همچنین طبق تعریف فوق از لیبرالیسم، نسبت منطقی میان لیبرالیسم و دموکراسی نیز تضاد است؛ چرا که دموکراسی بر منافع اکثریت، اما لیبرالیسم صرفاً بر منافع شخصی و فردی تأکید می‌ورزد.

آربلاستر و برخی دیگر از اندیشمندان غربی نیز بر این تزاحم تکیه دارند. وی می‌گوید: «همان طور که دیدیم، لیبرالیسم همواره در مقابل دموکراسی دچار ابهام و تردیدی عمیق بوده است... سر جنبانان نظریهٔ نخبگان در قرن بیستم پا را از این هم فراتر گذاشتند. از دیدگاههای گوناگون آنها، پارتو، موسکا و میشلز جملگی بر این نظر بودند که دموکراسی، اگر با معیار خودش قضاوت شود، یعنی یک فریب. دموکراسی نتوانسته است حکومت

دیرینه‌شان اقلیت بر اکثریت را با حکومت اکثریت بر خود، جای گزین کند. دموکراسی، در جای گزین کردن جانشینی برای النگارش کامیاب نبوده است.»[1]

۴. با نفی دین و عقیدهٔ واحد و اساساً نفی دین و جای‌گزینی مکتب لیبرالیسم به جای آن، چه تضمینی وجود دارد که انسان‌های بی‌دین بر سردنیا جدال نکنند و درگیر نشوند، خصوصاً آن‌که لیبرالیسم بر منافع فردی تأکید می‌ورزد؟ وضعیت جهان کنونی نیز شاهدی بر این ادعاست. از سوی دیگر نمی‌توان براحتی ادعا کرد که، تمامی اختلافات و درگیریها در گذشته بر سر اعتقادات بوده است. تأملات تاریخی اختلاف دنیاپرستان و دین گریزان بر سر منافع فردی و شخصی را نشان می‌دهد.

۵. این‌که تصور کنیم نفس تکریم انسان و عقل نمی‌تواند موجب همگرایی و به چاشنی دیگری به نام پلورالیسم نیازمند است اندیشه درستی نیست. عقل درست و به دور از هوای نفس (نه به معنای علم تجربی و ساینس) بهترین چراغ هدایت انسان است، که می‌تواند موجب همگرایی و حتی مدارا و تحمل در برخی موارد شود. بنابراین هیچ ضرورتی ندارد که ما به پلورالیسم اعتقادی و نفی دین حق و مطلق شکنی پناه ببریم.

۶. دیهیمی به ابتر ماندن و شکست‌های پیاپی لیبرالیسم در ایران اشاره دارد، اما هرگز علت این شکست‌ها را نمی‌جوید! می‌توان پرسید آیا این ناکامی‌ها به دلیل آن نبود که لیبرال‌های وطنی چه پیش از نهضت مشروطه و چه بعد از آن برخلاف مصالح ملی و در راستای منافع غرب حرکت کردند؟!

۷. «عدالت بدون آزادی ممکن نیست»، شعار جالبی است که دومین سخنران آغازگاه سخن خویش قرار داد، و ظاهراً منکری هم ندارد. لکن سخن در معنای عدالت و آزادی است و این‌که اینها به واقعت کجا هستند و کجا نیستند؟!

بابک احمدی با انتقادی از دولت و دولت‌مردان فعلی، آزادی را معادل دموکراسی گرفته، به رئیس جمهور انتقاد می‌کند که، چرا در هفت ماه گذشته شعار دموکراسی نداده است؟ صرف نظر از گرایش سیاسی ایشان، باید گفت، معادل دانستن آزادی و دموکراسی یک اشتباه غیرعلمی که از ایشان مایه شگفتی است.

۸. نام برده ادعا می‌کند که، تنها و تنها در دولت‌های دموکراتیک عدالت وجود دارد ولاغیر! البته صرف نظر از اشکالات نظری باید گفت به لحاظ تاریخی و عملی آنچه در غرب اتفاق افتاده خلاف این ادعاست.

۱. آنتونی آر بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمهٔ عباس مخبر، ص ۵۰۱.